مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

محمدآصف فقیری ۲۰۲۴/۰۲/۲۳

حق و سیاست در افغانستان

این رساله تقدیم به:

- الهی ثواب که از این صدقه جاریه حاصل می شود: به روحانیت پدرم محروم دکتر یوسف ابراهیم خیل می بخشم.
- به مادرم تقدیمست که در امر پرورش و تربیه من, بی نهایت کوشید.
- به جوانان که برای چهل سال آینده شان, برنامه دارند.
- به اساتید گرامی ام, تا رسیدن به مرحله نویسندگی بنده را یاری کردند.
- و به تمامی مبارزین آزادی و مهین دوست, که برای پایداری نظام حقوقی افغانستان یعنی حاکمیت قانون فکر می کنند.

زمستان ۱۴۰۲

مقدمه:

نخست با این چرای, که چرا از کتاب های معتبر دینی یعنی از منابع اول اسلامی: قرآن کریم و صحای سته, مانند: ابوالمنتهی و الهدایه در تحوید و عبادات برای دولت داری هم کتاب فقهی نداریم؟ بلکه نظریات حکمای اسلام همچون: ابن خلدون, ابن سینا و امام محمد غزالی و غیره... برای حکومت داری و سیاست در جوامع اسلامی عبارت از: کسب نفع معنوی و دنیایی در حیطه و چهارچوب شریعت گفته شده است. ولی بازهم در پیشینه حکومت دارای مسلمین ژرف نگری شود, تا الگوی مناسب و دقیقی برای حکومت داری افغانستان ارایه بدهیم, بیدون شک از زمان خلفای راشدین تا دوره عثمانی ها, نظر به زمان و مکان, نحوه حکومت داری در تحول بوده, از طرفی مدرنیته و سیاست های بین دولی در امر ملت دولت و مشروعیت قدرت, که قدرت نیروی عملکرد تصمیم و اجرایی امر سیاسی که نتیجه, مطلوبیت آنرا اثبات می کند است. حالا این قدرت بیدون شک از الله می باشد و داده شده اراده آزاد یعنی فلسفه انسان همانا حیوان سیاسی, که روح انسان ها نیز جمع یعنی ما می باشد. پس حاکمیت ملی یا حاکمیت مردم در فزیک که دولت را در قانون اساسی ترسیم می کنند از الله می باشد یعنی: واعتصموا بحبل الله جمعیا ولا تفرقو

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

....الایه ال عمرا:۱۰۳ از این جهت موجودیت شورا و مصالح اجتماع مردم در امر دین و دنیا جزء لاینفک حیات بشری انسانی در این سیاره می باشد. البته انتخاب اعضاء شورا را اگر مردم یعنی حاکمیت ملی انتخاب نکند استقلال کشور منتفی بوده و آزادی های عمومی سلب می شود. که در این اثر به فلسفه حق و سیاست از مبانی حکمت و عرفان اسلامی وارد می شویم. تا نظام پایداری برای دولت داری را, برای چندین نسل ما, در کشور خود تهداب گذاری کنیم. قابل ذکرست قوانین اساسی که در طول یک قرن در افغانستان تجربه شده اند. فاقد حاکمیت قانون بودند. الخصوص پسا ۱۹۹۲ تحجّر دینی در تکفیر جمهوریت و دموکراسی به مفهوم تهاجم غربی تولید فکری در افکار عمومی نموده, که در نتیجه با دو انتخاب که سوم نداریم, روبرو هستیم: یکم – روشنفکری سید جمال الدین افغانی که نظام های اکثر کشورهای اسلامی را متاثر ساخته است و دوم – حکومت داعش متاثر از نظریه های ابن تیمیه و محمد بن وهاب الدین نجدی که سرحدات حقوق بین الملل را به رسمیت نمی شناسد و با الهام گرفتن از حدیث نبی اکرم صلوات علیه, که مهدی آخر زمان از خراسان یعنی افغانستان ظهور می کند. این گروه سلفیت یا وهابی ها, مرکز عملکردهای شانرا, افغانستان دانسته و مسوولیت رسیدن به دولت مردمی و مشروعیت بین المللی را, برای ما ضرورت در حد بالای کرده است. قابل یادآوریست که نظریات سید جمال در باب دولت مدرن با نظریه های حکمای پیشین اسلام رابطه مفهومی دارد.

Faqiri85@gmail.com

فلسفه حق

از اینکه روح ما آزاد همانا اراده آزاد داده شده تا به حق برسیم و درک حقیقت, حکمت و حکیم را جامعه سعادتمند پاسداری می کند. تا انرژی های آن در جامعه به منظور کسب منافع معنوی و دنیایی استفاده گردد. نه مانند اینکه سیدجمال را شاه شجاع زمامدار وقت تبعید کرد. پس فلسفه حق سیاست معقول بوده که قدرت های استبدادی و یا منوکراسی را, اذیت می کند. البته امروزه در کشورما, در فقدان درک حقیقت فهم نادرست از دین و قوم گرایی به اوج رسیده, زیرا درک حقیقت و حضور حق که وصل عقل با عقل کُل می باشد, روح دین و عدم حضور: نیهیلیسم و بستر مناسب برای اشراف استخبارات های جهانی, که قربانی های مردم ما, در چند دهه به مانند چوپ سوخت ادامه دارد.

مبحث اول – مبداء خلقت:

بیدون شک علت گرایی یا مبداء گرایی نمایانگر عقل مقبول بوده, که در تکاپوی وصل یا جستجوی حقیقت: همانا ما می باشد. و هیچ لذتی بالاتر از خدمت به همنوع خود, نمی بیند.
گفتار اول- ماقبل ابلیس کدام نیروی منفور بود, که ابلیس را شیطان کرد؟
اگر در جواب بگویم: نفس, خودنمای غرور, تکبر ... که ماقبل نفرین شدن خودنمای و تکبر از کجا نیرو منفی گرفت؟ در جواب این سوال: که خیر و شر از جانب الله است, یا والقدر خیره و شره, برای درک خیر و شر, نیت را عمیق می شویم: که خواجه بهاء الدین نقشنبدی قدس الله سره العزیز, نیت بسوی اراده را, عالم امر گفته است. حالا عالم امر چیست؟

گفتار دوم – عالم امر:

در سوره کف خداوند گفت که بگو: الروح من امری ربی.... مفهوم عمیق آن: یعنی روح در امر رب ماست که هرطرف بسوی خیر و شر مدیریت می کند, آن مدبر عالی, که برگ بی اراده او به زمین نمی آید. که چیستی دین را: سیر ایمان اجمالی بسوی تفصیلی که شامل سه مرحله می باشد: علم الیقین عین الیقین و حق الیقین می دانیم.
علم الیقین که همه ادیان دارند مانند: متون مقدس و تفاسیر آن و عین الیقین عبارت از استدلال های عقلی که به چشم عقل صدق آید در روح, که به باور همه, قرآن از ادیان گذشته کرده با استدلال متوازن است. چون مخاطبش عقلست.

اما حق الیقین: چشم دل و یا سِر و یا تلفیق از علم الیقین و عین الیقین = حق الیقین یا چشم دل با چشم سَر که از نور حق, چون در دل در تابان می باشد و این ایمانی باشد انبیاء و اولیا الله را, البته حق الیقین ایمانیست ذاتی که از کثرت ذکر الله توسط روح و یا قلب نه زبان, همانا اذکار خفیه نقشبندیه پدیداری آن مانند: مثنوی و کشف الاسرار خواجه عبدالله انصاری رحمت الله علیه و غیره ... می باشد. برای درک بیشتر آن, این سوال را کرد: متون اولیه یا نوشته های اولیه قرآنی در موزیم های جهانی موجود بوده, اما این نوشته ها در جملات و جملات در کلمات و کلمات در حروف و حروف سمبول های ساخته خود انسان می باشد برای ارتباط, یعنی: اگر نبی اکرم صلوات علیه عرب نمی بود, قرآن به یکی از زبان های دیگر دنیا می بود – سوال اینجاست مبانی قرآن که اکنون در متن است در وجود آنجناب چگونه بود؟ در جواب: معنی جوهرست نه حروف و قرآن عقل کُل به جزء یعنی انسان و انسان نی به گفته مولوی یا روح که از نیستان همانا خدا, جدا شده و طبق قرآن: و نفخت فیه من روحی... و دوباره وصل می شویم چون: انالله و اناالیه راجعون... یعنی چهارده صحیفه و چهار کتاب در قرآن خلاصه شده و قرآن در سوره فاتحه و

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

سوره فاتحه در بسم الله و منظور از الله, اسم ذات و این اسم ذات در سینه عارف, مبدأ علم لدُن و نگهداری از کلام خودرا, که خداوند وعده داده است بواسطه اهل الله یعنی محبین و عارفین, نه قتل و گشتار که در افغانستان انجام دادند و مدعی شدند که دین خدارا پاسبانی کرده ایم – خودتانرا نگه کنید که طعمه استخبارت نشوید. البته مبارزه برای آزادی و بعد جهاد اکبر یعنی تحقیق در امر توسعه, ستودنیست و عملکرد پسا جهاد در أفغانستان نابخشیدنی...

بیت:

مخترع بیشعورست آخند و ملاما
بی بنای قیامت دوزخ کرد وطن ما

عمق جواب که چرا: ماقبل ابلیس شیطانی نبوده یعنی نیرو نفرین ماقبل نبود که ابلیس را شیطان کند. پس امر الهی بود, زیرا نیرو منفی هم از جناب قادر به شیطان بعدا داده شده و جواب قانع کننده بقدر ظرف دریافت کننده اینکه: هدف عشق یا حب بوده و مباحث شیطانی و انسانی که او خودرا ببیند در آدم, این حالت وحدت الوجودی فوق دو دنیا مخلوق, کیفیت و لذت حقیقی دارد. که بندگی و معرفت شتابی بسوی عشق بی پایان می باشد. و مرکز جذب نیست مگر دل همانا قلب که در سینه انسانی موجودست – در قلب محبین در ازل در زمره حبیب داغ و یا درد دیدار داده شده و این اذکار همه تجلاء و دریاهای معنی و یا طوفان معنی در جودست.

مبحث دوم – ضرورت انسانی در دنیا به نظام حقوقی:

سرشت انسان و ضرورت وی را, به قوانین موضوعه از ریشه احکام یزدانی و همجوار به نظم ازلی که در طبیعت نهادینه است. که در حیطه سوره العصر تکاپو کنیم و در شرح این سوره امام شافعی گفته است: که برای سعادت انسان همین سوره کفایت می کرد, اگر دیگر آیه ها و سوره های قرآن, هم نمی بود. العصر قسم حق بر زمان, زمان نبی اکرم صوات علیه یا نمار عصر, که مقصد از قسم عطف توجه مخاطبین قرآن به عمق و ژرف موضوع است یعنی زمان حال: که ان الانسان لفی خسر یعنی انسان ممکن الخطا یا جایز الخطاست, که در خطا بودنش خسارات ببار می آرد, مگر متصل شود به حق, جمع حق حقوق یا نظام حقوقی از مبنای حقیقت در ایجاد بهترین واقعیت به خدمت انسان ها, و صبر دلالت بر یوم الدین دارد. و به تشنگان دیدار, که اگر وعده دیدار نباشد در بهشت, بهشت نیست و آن دنیاست که صبور باشیم و تشنگی ها را, آب یاری کنم از بحر لامنتهی تقوا, تا به روز وصل, این جایز الخطا بودن انسان در مقام قدرت واجب الخطا می شود, در عدم قانون و فقدان تفکیک قوا که روح آن, بلند بودن سطح آگاهی مردم جامعه است.

گفتار اول- قانون اساسی چیست؟

قانون اساسی رابطه فرمانروایان (دولت) و فرمانبرداران (ملت) را, از حاکمیت ملی تامین می کند. یعنی مردم از قانونی پیروی می کنند که با آزادی و استقلال از مبانی ارزش های جامعه شان, آنرا تصویب کرده اند. وجه فرمانبری مردم از دولت حفظ و رعایت حاکمیت ملی می باشد. البته هیچ قدرتی هم توانایی ایستاده شدن در برابر حاکمیت ملی را ندارد. از اینجاست می گویند: زمانیکه حکومت, حاکمیت را ملغی کند, دیگر آزادی نیست. سرشت قدرت را با قدرت نظارت مهار کرد تا سرکش نشود و در برابر حاکمیت قرار نگیرد.

گفتار دوم – حاکمیت قانون پایداری فلسفه حق:

بلوغ سیاسی عام مردم که مسبب تفکر جمعی شده, و وجدان جمعی در تاسیس اراده جمعی از مبانی وحی الهی متن مقدس و حکمت و این ماهیت ساختار ساز در متون قانون اساسی یا لوازم شکلی حاکمیت قانون چون: تفکیک قوا, مسوولیت مدنی دولت, پاسخگویی, محاکم پیش بینی شده مقام فرد اول و سایر مقامات, نظارت و غیره ... در نگه داشتن قانون به مانند: که برای حیات انسان هوا یا آکسیجن است, برای حاکمیت قانون تفکر انتقادی می باشد.

بند اول- تفکر انتقادی:

خرد جمعی تا اراده جمعی محصول عقلانیت سیاسی و فرهنگ سازی آن, که وجه تاسیسی ارتباطات با افکار عمومی می باشد. در نخست نقاد متخصص در رشته که تولید کیفیت می کند. نه ساقط و یا سرکوب, که متاسفانه در طول بیست سال رسانه ها و نقد رسانه ای همرا با تحلیلگران می بود, که از قدرت دور شده بودند و یا نقد شان ریشه در نفع خصوصی و یا گروهی خودشان داشت. البته گرایش رسانه و عدم بیطرفی آن, در کشور جهان سومی و آنهم در عدم عقلانیت سیاسی قابل هضم بوده, که هنوز هم تفکر انتقادی, از زیر بنای خرد سیاسی با روحیه: ما یا ملت ارایه نمی گردد. ژرف تفکر انتقادی را از دو بنیاد می دانم: یکم- تعهد به انسانیت و وطن دوم- تخصص در رشته تا حقیقت گفتن, و روشنفکری را روح دمد. از طرفی تساهل و تسامح یا آسان گرفتن در برابر نقد, پذیرش کیفیت است. بررسی و سنجش از مبانی عقلانیت سیاسی در مهار سرشت قدرت, جان کلام نزاع ها و کشمکش های سیاسی می باشد, که ظرفیت پذیرش آن, نمایانگر بلوغ عقلی طرف است. امام اعظم أبو حنیفه علم را تضرع تبیین می کند. زیرا خداوند در مقابل جاهل امر کرده: وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ...آیه پس متضاد جاهل که عالم است و سلام کردن هم

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

تضرع و تضرع یعنی علم می شود. در سیاست قبول کردن مخالف سیاسی یعنی اینکه دولت میراث پدری و یا مالکیت فردی گروهی کسی و یا کسانی نمی باشد. از این جهت اپوزیسیون و کیفیت عمل از مبادی خرد, بمنظور منافع عمومی ضرورت جامعه سیاسی است. البته چگونگی نقد, نیز عقلانیتی بوده, که اهل آن, یعنی نقاد شدن را سیری آگاهی تا دانایی پدیده لازمیست.
که رویکرد اثبات گرایانه در أفغانستان کارآمدی بنیادی ندارد و تجربه هم گواه آنست. زیرا مبدا گرای و علت شناسی پدیده و از تجارب دیگران, که با ارزش های حاکمه کشور تطابق دارد می تواند دست یافتنی گردد. از این جهت ژونالیست تحقیقی که بگونه تسلسل بطور مثال عنوانی: (سرشت قدرت و افغانستان) کار کرده باشد من نمی شناسم و آزادی بیان هم پسا ۲۰۲۱ در کشور بصورت نسبی قابل محسوس و ملموس می باشد. که دانایی از علم حقوق و سیاست با عناصر خبری آب حیات جریانات سیاسی کنونی أفغانستان و روح عناصر خبری, که هستی با تلفیق زمان, یعنی حال و خلاقیت در سرنوشت خویش و سعادت کشوری است.

بند دوم- قیاس میان تُهی و صورت المعقول:

قیاس میان تُهی یعنی پوچ گرایی: عقیده که در عرفان و حکمت ریشه ندارد – زیرا دین یا متن مقدس عقل خلق نمی کند. عقل مقدمست و مخاطب وحی و صورت المعقل: پدیداری نیت همانا اراده و یا عملی شدن برنامه بسوی اهداف, در فزیک یا دنیا ماتریالیستی ما, در جامعه توده یعنی شعار های تُهی معنی, که هرگز صورت المعقول ندارد. مثلاً اشرف غنی می گفت: تا چندی بعد أفغانستان برق صادر می کند. در حالیکه ۶۰ فیصد جغرافیا نزد گروه های چپی دولت بود – فقط یک سوال چطوری, به این گفته شخص عمومی یا فرد اول, عدم صورت المعقول اش را برجسته می کرد. در حقیقت صورت المعقول و جریانات آن, مبانی واقع گرایی استکه: شناس آن معطوف به خرد جمعی می شود. خرد جمعی یعنی ما شدن به اهداف مشترک و روح انتخابات ها و رای, که در مقابل جامعه توده و پوچ گرا, قرار میگیرد. بیدون شک پدیداری خرد جمعی یعنی ما و روح اراده های جمعی به منظور اهداف مشترک یعنی: اراده جمعی پدیداری فضیلت از ارزش های متعالی, که ارزش ها: متون مقدس, عرف و دکترین و یا اعلامیه های حقوق بشری که پدیداری از میتافزیک یا از عقل کُل اند. یعنی ایده نظریه یا حکم و یا فرمان که تفکر جمعی را بسوی اراده تا صورت المعقول و نتیجه آن, که پسا پدیداری صورت المعقول, و تدوام عمل را ثبات سیاسی می دانیم. در نتیجه: قانون اساسی یعنی تفکر جمعی به اهداف مشترک و حاکمیت قانون یا قانون أساسی گرایی= ثبات سیاسی می شود.

مرزگذاری حقوق طبیعی و موضوعه

اولاً دانست که مرز بین حقوق ذاتی یا طبیعی با موضوعه نیست. حقوق طبیعی در اعلامیه های جهانی حقوق بشری چون: حق حیات, حق آزادی بیان و برابری, حق انتخاب, حق تحصیل و غیره... که مخاطبش تمامی انسان های روی زمین می باشد. اما حقوق موضوعه برای مکان مشخص یعنی در جغرافیای یا سرحدات حقوق بین المللی مشخص, از ملیت مشخص برای ملت مشخص می باشد. که بیدون شک هیچ دین و فلاسفه ای موجود نیست تا از حقوق بنیادین همانا حقوق ذاتی طبیعی بشر منکر باشد. البته دو تهدید که در مقابل بشر قرار دارد: تروریسم و محیط زیست که حقوق موضوعه در افغانستان, بایدی دولت را مکلف برای مبارزه در برابر هر دو تهدید نماید.
مبحث اول - حقوق سیاسی در حکومت همه شمول چیست؟
حقوق سیاسی یا حقوق عمومی: مجموعه تدابیر و تاملات حقوقی در قواعد و مقررات که رابطه فرد را با دولت و دولت را با فرد تامین کند.

گفتار اول - حقوق سیاسی افغانستان:

مباني چون: دین, عرف و دکترین و معاهدات بین دولی و غیره ... در افغانستان برای قانون اساسی مبنا بوده, که: أصول یا ماده های قانون اساسی منبع می شود برای قوانین عادی و در عمل جاری شدن قوانین عادی یا صورت المعقل بسوی هدف همانا منافع عمومی مردم, یعنی منبع قابل تعدیل یا بازنگری قانون اساسی نظر به مقتضیات زمان ممکن است. ولی مبنا چون: دین, حقوق بنیادین... لاتغییر و ثابت اند.
گفتار دوم – حکومت همه شمول:
در افغانسان حقوق عمومی در اسلام یکی از رشته مهم و حیاتی در فاکولتهٔ حقوق عمومی می باشد, که من متخصص این رشته هستم. و حاصل یافته های من:
فقه مقدس نیست و دین نیست – از دین است و برگرفته شده از متون مقدس و سهل نمودن راه و روش دینی که شامل: توحید, عبادت, معاملات ... و منابع فیاض در قوانین عادی چون: قانون جزا قانون قراردادها, قانون مدنی و غیره... اما مبحث حکومت دارای اسلامی به أساس جریان های کلامی چون: معتزله و اشاعره و نظر حکمای اسلامی چون: غزالی, ابن خلدون, ابن سینا و غیره... به دو گزینه ذیل در حقوق عمومی اسلامی می رسیم, زیرا از زمان خلفای راشدین تا دوره عثمانی ها نحوه حکومت دارای اسلامی از لحاظ ماهوی و ساختاری یکسان نبوده, همچنان تنها فقه در توحید و عبادات نوآوری را نمی پذیرد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

گزینه یکم و مشروعیت بین المللی: نواندیشی سید جمال الدین که اکثر کشورهای اسلامی از آن متاثر اند.
دوم: سلفیت و حکومت داعش, که به سرحدات تعین شده حقوق بین الملل پسا ۱۹۴۷ متکی نبوده و خراسان خواهی شان نیز, محو ملت و دربردارنده امتِ تمامی جهان است.

بند اول- سلفیت و افغانستان:

پسا ۱۹۹۲ در کشور رخنه کرد. مکتب فکری این نوع گروه به محمد بن وهاب الدین نجدی و ابن تیمیه برمیگردد. و بیشتر از ۳ صد سال از تاسیس این فرقه می شود. که به عقیده اکثر پژوهشگران حقوق عمومی در اسلام: استخبارات انگلستان موسس این فرقه بوده, که تا هنوز به آل سعود یعنی نظام شاهی عربستان سعودی نتوانسته است درد سر ساز شود. از اینجاست که قدرت را در عربستان چون قرون وسطا بین شاه و دین تفکیک کرده نمی توانیم. اما در أفغانستان انتقال این مکتب فکری توسط مجاهدین و قسماً طالبان از پسا ۱۹۹۲ انتقال یافته است – عدم اتحاد و یا عدم پذیریش مصالح دکتر نجیب هم, متاثر بودن افکار دینی در حکومت داری از این مکتب می باشد. و تا هنوز یکی از عوامل ناکامی جمهوریت در کشور نیز به حقوق عمومی در اسلام برمیگردد. پس منظور از حکومت همه شمول حکومت قانون می باشد.

بند دوم- چیستی حکومت همه شمول:

اینکه زعامت و عهد در رابطه انتخاب و انتخاب کردن در حقوق انتخابات هضم بوده و حق رای و یا حق انتخاب در یک صورت از مردم سلب می شود: که حضرت مهدی در زمانش ظهور کند. قطعاً همینطوری در قرآن گفته شده: کتابا موقوتا... برپا دارید نماز را در وقت های معینه, به همین اساس محدثین و فقها, عبادات و نحوه آنرا, برای ما بیان داشته اند. که دو رکعت نماز فرض صبح نمی توان سه رکعت شود و یا کمتر, اما در سوره نساء آیه ۵۹: اطاعت از اولی الامر در مقدم حکم الهی است نه اثبات به فردی یا کسی که مدعی آن باشد. یعنی در تفسیر این آیه گفته نشده: در فلان زمان با این شخص یا اشخاص بیعت کنید. از اینکه شایستگی اولی امر و زعامت امت را, کی دارد؟ خرد جمعی توسط رای اعمال می کند. برای دوره معینه البته اگر مجری و یا زعیم نتواند اهداف منافع عمومی را تامین کند, عزل وی و در صورت نقض حقوق, محمکه وی نیز در قانون اساسی پیش بینی می شود.

مبحث دوم- حقوق معاهدات:

در آغاز باید گفت: وفا به عهد در اسلام جایگاه بسیار متعالی دارد. که شرح آن بیشتر و فراتر از چندین کتاب تحقیقی می باشد. رعایت کردن معاهدات در قوانین موضوعه بمنظور عمل کردن آن, حیثیت و جایگاه کشوری می باشد. هرچند در تاریخ سیاسی جهان عدم رعایت معاهده مسبب جنگ بین کشورهای بوده, که در عصر امروز و فضای رسانه, جایگاه حیثیتی, تحریم و عقب ماندگی جامعه از علت تحریم نمایانگر ضمانت اجرأی حقوق بین الملل می باشد. البته با این اختلاف نه چون قانون داخلی که فرد نقض می کند زندانی می شود. مگر در مواردی جنایات جنگی چون رواندا و یوگسلاوی ۱۹۹۲ را نیز داریم

گفتار اول- پایداری نظام حقوقی و افغانستان:

پایداری و ثبات در ماهیت ساختار ساز قانون اساسی نهفته می باشد. زیرا حاکمیت قانون که لوازم ماهوی آن سطح آگاهی مردم از حقوق بنیادین شان که دولت را موسس می کنند برای رعایت آن, یعنی دولت مخلوق از قانون اساسی است نه اینکه بگویم وظیفه اول دولت ها تصویب قانون اساسی بوده, زیرا اینجاست که قانون ابزار سرکوب برای قدرت دولت می شود و با پای خود در دام دیکتاتوری می رویم.
مثلاً در فرانسه پسا انقلاب کبیر این حاکمیت مردمی ملی بود که قانون اساسی را تصویب کرد. اما در افغانستان شاه امان الله خان بود که خود بیدون انقلاب رو به مشروطه آورد. در نخست این فداکاری و اوج انسان مداری شاه را نشان می دهد اما بدون تشنگی, آب چه ضرورت؟ یعنی عمق و ژرف بینیش مردمی بجای رسد که ضرورت حاکمیت قانون در مشروعیت قدرت, انتقال قدرت و جاری شدن قدرت در قوه سه گانه, بنیاد حقوق و آزادی دانسته شود و دولت و عملکرد آن, طبق قوانین از پیش تعیین شده در نظارت مردمی و قدرت رسانه بصورت همیشه در جریان باشد. یعنی منافع عامه در حساب فردی گروهی ریخته نشود. از اینجاست که هر اصل قانون اساسی ریشه قوانین عادی بوده و همچنان نیاید بر اصول قانون اساسی کلمه ماده استفاده گردد. که در قانون اساسی ۱۳۸۲ رعایت نشده بود. زیرا ماده را می توان برای قوانین عادی که توسط قانون گذاران از منبع حاکمیت ملی یا قانون اساسی برای دستگاه های اجرایی تصویب می شود دانست.
که ضرورت پدیده ها توسط محققین شناسائی و پژوهش می شود که در حقیقت این پژوهش را, ماشین توسعه و تعدیل قوانین را مظهر اقتدار آگاهی از ضروریات زمانی جامعه انسانی می توان گفت. متاسفانه در افغانستان اشتباه اینست: که ساختار را ماهیت ساز می دانیم, که واقعیت اینست که ریشه درخت منبع ساقه و میوه می شود. یعنی ریشه یا همانا ماهیت را الزام و ضرورت قانون اساسی خود گفت. که متاسفانه ریشه یا افکار اعضاء جامعه بدوی یا توده بوده و توسط احزاب و نهضت ها در سیر تنزل نگه داشته می شود. و هر ندای مدرنیته برای گذر از بدویت بسوی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

حالت مطلوب سرکوب می شود. و همیش رهبران بجای اینکه چون گاندی در توسعه انسانی بپردازند ساختارها یا مدل حکومت داری را نسخه می دهند. یعنی افکار متوازن توسعه یافته عمومی مردم, برای حاکمیت قانون, روح می باشد. و فرق نمی کند که ساختار ما ریاستی باشد یا پارلمانی و یا هر نوع ساختار که واقعاً از ریشه مردم و پدیداری آن هم در خدمت مردم – پیشنهاد می شود ربط عمیق جامعه شناسی و حقوق را, برای اقتدار ماهیت بنیاد قرار داده و ساختار هرآنچه پدیدار شود از سیر منطقی فکری جمعی باشد. نه اینکه عده ای یا گروه در بند و زنجیر کردن مردم یا همانا سلب آزادی توسط افکار, یا شعار های تُهی معنی, نسل در نسل جامعه را در حبس خودشان نگه دارند. که پاسخگو کردن دولت, مسوولیت مدنی دولت, نظارت و تفکیک قوا... از عناصر مهم حاکمیت قانون در قانون می باشد. البته پاسداری از ارزش های حاکم و حقوق فرهنگ ها و رویکرد اقتصادی و نحوه ایجاد ارتباطات خارجی یا همانا سیاست خارجی همه در قانون اساسی برای منافع عامه هدف می باشد. که هرگز منافع معنوی در تضاد منافع دنیای نیست و هر دو منفعت که در اخیر هر نماز از رب متعالی استدعا می شود یعنی: حسنه دنیا و حسنه آخرت که کشور با توسعه ایده حال نمایانگر سعادت اخروی یا حسنه آخرت نیز است.

گفتار دوم – فدرالیسم برای افغانستان, امتناع یا فرصت؟

الگوی فدرالیسم در گونه مرکب یا چند پارچه نظام اداری در حقوق اداری به الگوی امریکا برمیگردد. و هر کشوری که بعداً تجربه کردند در تطبیق با امریکا نمی تواند باشد. اما پسا حاکمیت ملی در حیطه سود و فایده رجوع به فدرالیسم کرده اند, مبحث آزادی در برابر استبداد, تفکیک قوا راه حل دانسته می شود. و تا زمانیکه حاکمیت ملی و حاکمیت قانون در کشور حاکم نگردد, فدرالیسم امتناع بوده نه فرصت, اما حقوق اداری افغانستان و غیر متمرکز شدن واحد های محلی یعنی انتخاب والیان توسط مردم هر ولایت در امر پاسخگو شدن اداره در برابر مردم و برق آسای توسعه و اقتصاد از ضروریات مبرم امروزی می باشد. بیدون شک انتخاب والیان و در آینده مصرف عواید هر ولایت دوباره در خود ولایت به منظور خودکفایی, قطعاً به معنی فدرالیسم و یا تجزیه طلبی نیست. بلکه این مورد کمک می کند مرکز در امر مدیریت منابع داخلی و ارتباط خارجی,که بیدون شک انتخابی شدن والیان ولایات بیدون هماهنگی و درخواست های پی در پی یا نزاع های مردمی امکان پذیر نیست.

مرز گذاری حقوق فرهنگی و حقوق سیاسی در افغانستان!

حقوق بین المللی فرهنگی مجموعه روابط فرهنگی را, در شناسایی تنوع فرهنگی در جوامع انسانی امروزه مطالعه می کند. که حقوق فرهنگی با حقوق اقلیت ها و قدرت رابطه تنگاتنگ دارد.

مبحث اول- حقوق سیاسی با حقوق فرهنگی:

حقوق عمومی یا حقوق سیاسی قوه های نظارتی را مشخص کرده و در صورت نقض حق فرهنگی, به موسس کنند گان همانا لویه جرگه که حاکمیت یا از حاکمیت اند. بطور مستقیم و یا نمایندگان صلاحیت عزل مجری یا تعدیل قوانین را می دهد. زیرا قدرت موضوع حاکمیت ملی است. که از مردم برای خدمت مردم مشروعیت قدرت گفته می شود.

که زبان, باور, سمت ... گونه های حقوق فرهنگی است که دولت برای رعایت آن در سازمان و یا وزارت فرهنگ می پردازد. پس با عقلانیت سیاسی قابل قبول نیست که گونه های فرهنگی بستر یا وسیله رسیدن به قدرت شود. سوال اینجاست: که چرا در افغانستان گونه های فرهنگی موسس دولت های غیر مشروع و یا صوری جمهوری می شود؟ بیدون شک جواب: جهل یا همانا تعصب مسبب اشراف استخباراتی های منطقه و فرامنطقه می گردد. که گونه های فرهنگی چون زبان و باور در قدرت, افکار عمومی یا مردم را, در تجزیه ماهوی قرار داده است. زیرا اتحاد مردم قدرتی است که موسس کننده دولت مردمی می شود. یاد آوری کنم از زمان خلفای راشدین تا دوره عثمانی ها, نحوه زمامداری مسلمین در تنوع مکانی و زمانی بوده, که در حقیقت نوآوری در عقاید و عبادات در اسلام جایز نیست و مدرنیته ویا با عصر کنونی هماهنگ شدن یا سیاست های مروج که در تضاد باورهای حاکم مردم افغانستان نباشد در واقع تجلی قرآن مفسر زمان که معجزه است می شود.

گفتار اول- فرهنگ ملت سازی:

ثبات سیاسی از زیر بنای قدرت مشروع که موضوع حاکمیت ملی می باشد است، که البته سیر حاکمیت فردی یا منوکراسی تا دموکراسی یا حاکمیت ملی به گونه منظم و ملت سازی یا فرهنگ آن, در طول تاریخ معاصر افغانستان صورت نگرفته است. از فرصت ها نیز استفاده نشد, از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ قدرت بین تکیه داران قومی، جنگ سالاران و تکنوکرات ها تقسیم شده بود. و ثبات سیاسی فدای مصلحت این ها بود, ولی از تغییر افکاری عمومی بسوی مدرنیته در فضای ارتباطات و انترنت و حس آزادی در نسل امروزی اجتناب ناپذیرست. از آن جاییکه سرشت قدرت فساد آورست و فیلسوفان و دانشمندان تفکیک قوا در مقابل راهکار ارایه داده اند. و برخی دیگر چون ماکیاولی نزاع های طبقاتی و کشمکش های سیاسی را, که ثبات سیاسی به جزء از مجرای قدرت مشروع دست یافتنی نیست. زیرا تا زمانیکه قدرت از مردم منشاء نگیرد، در واقع کودتا یا اختلافات شدید دورن گروهی و یا تضعیف شان چون قدرت

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

وحدت ملی پسا ۲۰۱۴ می تواند به تقویت قدرت های چپی شان افزاید، از این جهت نباید قدرت و جاری شدن قدرت در ساختار تفکیک قوا را، برای پایداری و توسعه دور از نظر گرفت. ثبات و پایداری طالبان در اجرا شدن معاهده دوحه ۲۰۱۹ در حکومت مردمی می توانست رقم خورد، زیرا کشوری را می‌توان به نیزه گرفت ولی نتوان بالای آن نشست. و احکام این چنینی طالبان امروزه در مقطعی بودن و منهدم شدن شان را در آینده قابل بینیش می کند.

گفتار دوم- طلوع آفتاب حقوق از مجرای فرهنگ سیاسی:

آفتاب حقوق یعنی: عقلانیت سیاسی در برابر سرشت فساد آوری قدرت در بنی آدم از زمانیکه: شایستگی هابیل توسط قابیل سرکوب می شود تا یوم الدین ادامه دارد. البته تمامی لوازم شکلی حاکمیت قانون چون: تفکیک قوا, نظارت, پاسخگوی, و مسوولیت مدنی دولت و غیره ... در ارزش های اسلامی قابل هضم است. اما در کشورما ارزش نیست. شکل ارزش برای منافع بیرونی و توسط استخبارات های بیرون می باشد. که فقدان عقلانیت سیاسی را از علت دین زدگی یا عقب ماندگی دینی چون قرون وسطا می دانیم.

مبحث دوم- پاکستان تهاجم فرهنگی سیاسی افغانستان:

دولت زاده طبیعی انسان هاست که موجودی به دولت ضرورت ندارد که خداست و یا جانور, یعنی دولت داری امروز و حق رای و حق انتخاب و حق پاسخگو کردن مجریان قدرت به معنی زیست انسانی چهل میلیون افغان است که آینده و سرنوشت شان با بازی های استخباراتی قدرت های تک قطبی و چند قطبی مواجه شده, که در عدم و یا علت این وضعیت از فقدان خرد گرایی, که عقلانیت و تحقیق, توسط نقل گریان دینی سرکوب می شود, است.

گفتار اول- پاکستان ۱۹۴۷:

افغانستان را مبدل کردن تهدیدی برای منطقه در فلسفه تاسیس پاکستان در ۱۹۴۷ نهفته است. زمانی چند قطبی شدن قدرت های جهان را مطالعه می کنیم, در چند گروه شدن طالبان امروز نیز مشهود می آید. که قابل ذکرست استقلال فکری عام مردم یعنی سیر بسوی جامعه نخبه و محصول وجدان جمعی تا اراده جمعی به منظور دولت مشروع, در سیر ملت سازی نهفته بوده که از فرصت بیست ساله استفاده مبرم صورت نگرفت. باران دلار و دزدی فرهنگ مروج در دستگاه های دولتی و تنزل جامعه معنوی بسوی فساد های اخلاقی که بیدون شک پول بیدون ظرفیت فساد آوری های اخلاقی را در پی دارد. در زمان نبی اکرم صلوات علیه چهار مسجد و بهترین ساجدین در خلقت بودند, حالا با اعمار مساجد و مدرسه ها بیدون ضرورت, در حال که اکثرت مردم فقیر است در پی چی و کدام هدف می باشد؟ ضرورت مراکز تحقیق دانشگاهی و کلینک های صحی و صد ها ضرورت اجتماعی دیگر می توان فهرست نیز کرد, که متاسفانه مردم ما چند بار از آدرس دین شکار شده اند, و هنوز هم در شعارهای تُهی معنی دل بسته می کنند و آینده شانرا به گروه های رادیکال که نتیجه منافع قدرت ها می باشد واگذار کرده فرهنگ متعالی با سرشت

انسانی در تجسس بسوی حقیقت, نهایت سعادت می باشد.

گفتار دوم- ملت سازنده دولتست- که فعالیت روزانه ملت مطالعه نباشد, چی را بسازند؟
عسل جان عقلست و چگونگی سلب جوهر جان یا عقلانیت در جامعه افغانستان را, در چند مورد گُلی برجسته می کنیم:

- نقل و ملا: تقلید در نحوه عبادت در ارکان اسلام به اساس یکی از مذاهب می باشد – متقضای قرآن و یا مخاطب قرآن که تعقلون است یا عقل, همه پژوهش و بیرون کردن بهترین استنتاجات از این معدن لایزالی...
- مارکسیست های رو به انقراض: در لباس جدید یعنی قوم گرایی و سمت گرایی پدیدار شده اند.
- انترنت و رسانه: فرهنگ رسانه ای ما, یعنی پدیداری های عمق گونه های جهل جامعه ما.
- هستی: خود باور و باوری در سازندگی, روحیه نشده و نهادینه شدن آن فرهنگی می باشد که می توان از مسیر آن ملت شد.
- شعار تُهی معنی: فاقد برنامه حرف زدن در سیاست یعنی فکاهی...

راه حل ها:

- نواندیشی سید جمال الدین أفغان: از اینکه از دوره خلافت خلفای راشیدن تا دوره عثمانی ها, نحوه حکومت های اسلامی نسبت به زمان و مکان در تغییر ماهوی و ساختاری بوده که مشروطه خواهی نحوه سید جمال که بسیاری از کشورهای اسلامی متاثر شده اند – جزء از تبلیغ های خطبه جمعه باید.
- انتخابات: در یک صورت حق انتخاب از مردم می توان سلب شود که حضرت مهدی ظهور کند در زمانش یعنی هیچ کس چون مهدی, طبق یک حدیث و یا آیه قرآنی از جانب الله بالای مردم نام گرفته شده, معرفی نشده است.
- طبق آیه ۵۹ سوره نساء, اولی الامر کیست؟ قوه مقننه می باشد. زیرا تصویب قوانین و قانون خود امر جهت نظم, توسعه و یا متکی به مجازات مجرمان...که امر از یک تن و یا یک فرد کرده در جمع با خیر کثیر می باشد.
- شورا, و طبق امر الهی واعتصموا بحبل الله جمعیا... که خیلی خیر کثیر و سعادت دنیایی و معنوی اخروی در جمع شدن علماء, حکما و دانشمندان در مکانی که خانه ملت نیز گفته می شود, است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

- فرهنگ سازی: از انترنت و دهکده کوچک بمنظور ملت شدن و ملت سازی, استفاده حد اکثری کرد- در این مورد, برنامه و تولید برنامه های رسانه ای استراتژی قرار داده شود.
- خود باوری: در تبیین چون بن ۲۰۰۱ توسط خود أفغان ها, در این زمان – نخبگان سیاسی فرهنگی تا انسجام باید.

فلسفه سیاست

چیستی سیاست, قدرت است. و اقتدار قدرت یا گسترش و تدوام قدرت, روح در وجود مجری قدرت با سرشت فسادآوری قدرت, همچون شکر که در چای حل می شود, می باشد.

مبحث اول- شرح رابطه حق و قدرت:

زمانیکه حق منشاء و مهار کننده قدرت شود, همان نظارت یعنی حاکم باشد. سیاست در حکمت و فلسفه سیاسی پدیدار می شود, چون: تصمیم گیری, مدیریت و ارتباطات بسوی اهداف حقوق همانا توسعه و منافع لامنتهی عمومی, البته نفع عمومی اینکه: تمام اعضاء جامعه را به تک تک شان, نفع برسد, بقدر دریافت یا ظرفیت شان, که شناسایی ظرفیت و شایسته سالاری موضوع فلسفه سیاسی می باشد. بحث منافع یا نفع رویکرد داد و گرفت دارد. یعنی ملت قدرت تفویض می کند, به عده ای یا مجریان تا برای شان خادم باشند.
اما تا زمانیکه جامعه توده به حق نرسد, یعنی خودآگاهی از حقوق شان, فلسفه سیاسی شعار می باشد و تُهی معنی, حالا از کجا باید شروع کرد تا حقوق به منظور نظم و توسعه مجریان قدرت را خادم کند؟

گفتار اول- فلسفه حق یا حقوق:

از اینکه انسان روح یا جانش آزادست و یا همانا اراده آزاد, به حق می رسد – پس سلب آزادی توسط سرشت قدرت, به این مفهوم که قدرت محدودتر می شود و استنتاج مهار شدن می کند. یعنی سرشت قدرت سعی دارد تا وجدان جمعی, بسوی اراده جمعی تاسیس نشود.
از این جهت گروه های فشار مانند: رسانه ها و اینترنت, مساجد و خطبه ها, سینما و موسقی و غیره... را عقلانیت سیاسی بسوی تولید نیروی یا روح همزیستی باید.
به یاد داشته باشیم هدف حق یا فلسفه حق یعنی: فضیلت و آزادی بستری برای فضیلت, زیرا آزادی خود, هدف و فلسفه حق نیست. وسیله بسوی سعادت و فضیلت است. که همانا حاکمیت قانون و روح حاکمیت قانون: آگاهی اعضاء جامعه از حقوق شان که پدیدار می شود در نظام حقوقی سیاسی بنام قانون اساسی و جان کلام قانون اساسی در مشروعیت قدرت همانا انتقال قدرت یا انتخابات, تقسیم قدرت در قوه سه گانه که سرکش نشود, مسوولیت و صلاحیت های فرد اول و در صورت نقض محکمه مقام اول و سایر مقامات که در قانون اساسی پیش بینی می شود. و تبیین سیاست خارجی در جایگاه معاهدات و حقوق بنیادین مردم که شامل دو اصل: یکم - حقوق فرهنگ ها و تنوع فرهنگی و حقوق اقلیت ها... دوم- آزادی بیان و رسانه های جمعی, قسمیکه در فوق گفتیم نظارت و نظارت همگانی یا مردمی با موجودیت اینترنت یعنی اینکه: افکار عمومی امروزه منشاء تصمیم گیری قدرت شده, و برای سرشت قدرت در فقدان نظارت همینقدر کافی است که بیان کنیم: زمانیکه حضرت عمر رض از طرف ابوبکر صدیق زمامدار مردم انتصاب شد, ابوبکر گفت: من امروز ظاهر عمر را می بینم که درست است. یعنی از فردا وی و تحول انسانی وی ضمانت نکرد – با آن جایگاه که عمر در اسلام داشت.
پس جایگاه نظارت در سرشت قدرت, جان آزادی های عمومی می باشد. زیرا داستان هاروت و ماروت دو فرشته در قرآن ذکر شده را, اثبات به این می دانیم که: زمین و فساد انسانی, سرشت آدمی در این سیاره بوده و زمانیکه قابیل برادر خودرا, هابیل را قتل می کند به این معنی می باشد که: قدرت فاقد حقوق و یا منشاء آن حق نباشد به مانند تیغ و شمشیر است, که پایداری آن از خون مردم می باشد. زیرا انسان هم روح یا جانش آزادست و انسان هایکه آزادی برایش مفهوم ندارد در برابر لذت صوری چند روزه دنیا, حاکم شدن نیروی حیوانی در کالبد انسانی دانست. و خطر ناکتر از فاشیست های قدرت می باشد, زیرا تملق و چاپلوسی به مانند سنگ چاقو تیز کن هستند, البته اینجا از چاقو و تیغ منظور ما, از سرکوب هایکه بالای آزادیست.

گفتا دوم- گفتن حق یا طوفان فکری یا Brain strom:

مثنوی:

آتش است این بانگ نای و نیست باد هرکه این آتش ندارد نیست باد

نی در مولوی: روح یا انسان که به سبب یا موجودیت نفیر یا نفس یا من منفور, از نیستان همانا جوهر کُل یعنی خدا, در فصل یا دوری می باشد.
اما همینکه در مقام یکتایی بی عدد همانا وصل برسد - خود نیست که می گوید بلکه نای یا نیستان یا عقل کُل در گفتارست. و حد تاثیرگذاری آن چون: آتش, تند, بی باک, سرشار و شجاعت و شهامت در برابر باطل...

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

بند اول- گفتار تُهی از حق:
بسیار در عدم این وصل یا در دوری از عقل کُل همانا به حقیقت نرسیده در گفتارست اما – گفتار شان نیست آتش مگر به مانند باد و هوا.... هرکه این آتش ندارد نیست باد یعنی نیست مگر باد.

در روایت مثنوی از حضرت بلال, که در حق فنا شده بود و می گفت: احد احد که صاحبش, چون برده بود آنزمان شکنجه اش می کرد. ابوبکرش پند داد:

بعد از آن خلوت بدیدش پند داد
کز جهودان خفیه می دار اعتقاد

عالم السرست پنهان دار کام
گفت کردم توبه پیشت ای همام

اما: اینکه در درک حقیقت – خود حق در گفتارست.....:

عشق قهارست و من مقهور عشق
چون شکر شیرین شدم از شور عشق

برگ کاهم پیش تو ای تند باد
من چه دانم که کجا خواهم فتاد

چون باز به احد احد گفتن شروع می کند و ناصح را می گوید: در مقابل آتش حقیقت که طوفانست, مثل برگ خشک شده درخت شده ام – یعنی برگ یا کاه خشک شده, کی تواند باد تند را فرمان دهد؟ منظور اینکه, تند باد ست که مرا هرجا بخواهد ببرد, زیرا من در میان نیست. خود آتش حقیقت در گفتار – این مقام فنا در حقیقت من منفور, به من مقبول و یا چنان سوخته در حقیقت, به مثل اینکه تولد دوباره شده....

بند دوم- عدم برداشت حقیقت در جامعه ما:
دنیا پُر از شمس است - اگر تو مولوی شوی ...
متاسفانه مردم ما هفته فهم نه, دهه فهم هستند – سیر اگاهی تا حقیقت را, درک کنند از تجربه بد میگیرند. و این نباشد سیر توسعه جوامع ایده حال....چرا که باید اراده را, از حکمت گرفت. و برای اینکه حکمت را ژرف بیرون کرد, تاریخ جزء از آینده می باشد. یعنی: حکمت = حکم سالم و نظم از مبانی آن = توسعه لامنتهی ... به یادما باشد: اشخاصیکه به حقیقت گفتن, به معنی واقعی آن رسیده اند. در سیاست داخلی جامعه چون شورا و یا پارلمان عالی می باشند – زیرا سیاست خارجی را, الخصوص که کشور جهان سوم یا چهارم هم هستیم. با شجاعت آتشین چون: داود خان شهید نتوان, که ضرورت رند با هنر ست, تا با حفظ توازن اصول و حیثیت کشوری, دریافت منافع از روابط خارجی کند.

مبحث دوم- هدف وسیله را توجه می کند – هدف چیست؟
آیا نماز خود نیکوست یا اینکه هدف قرب اوست وسیله را نیکو دریافت می کنیم؟ یعنی زنا و نزدیکی زن و شوهری در طرز فعالیت یکی می باشند. اما در تحت فرمان او, و هر بار که زن و شوهر آمیزش جنسی می کنند یکی از فضائل آن: ثواب حج عمره می باشد.

گفتار اول- شرح ماکیاولی:
شهریار ماکیاولی بیدون اثر دیگر وی یعنی گفتارها, هضم نمی شود. که اگر دیگران, جمهوریت را چون لین برق تبیین کردند و این لین برق را, نیرو یا خود برق لازم, پس برق و نیروی این لین: ماکیاولی است. و هم برق و لین را, اتصالی از معدن نیروی بوده و این معدن: جمهوری افلاطون می باشد. (فلاسفه چون زنجیره از عقل کُل بیرون می شود, که شاید بعضی, بعضی دیگر رد و یا منکر شود, زیرا زمان و تحول سرشت انسان چنین – اما همه فیلسوفان در حد مطلق پیوسته و درهم پیچیده اند. جز مارکس که بسیاری مارکس را انقلابی می دانند نه فیلسوف)
الیزابت زولر در کتاب خود بنام درآمد حقوق عمومی, نهادن نظریه خیر عمومی را در عصر جدید از ماکیاولی می داند. که اکنون در حیطه حاکمیت قانون در کشور های که در حالت مطلوب قرار دارند, خیر عمومی به نفع عمومی یعنی منفعت هر عضو جامعه را شامل شدن سیر کرده است.
پس هدف خیر عمومی و توجه وسیله, در نفع عمومی, که هدف چنین متعالی باشد: هر وسیله ای نیکوست... انسان در سیر خردمندی به مرحله پختگی یا حفظ توازن می رسد زیرا عدم رسیدن به این مرحله, که موجود انسان را حیوان سیاسی گفته اند, بسوی منفی یا عالم حیوانی در سیر تنزل می شود. زیرا در بین عالم حیوانی و متعالی انسانی, انسان را حالت توقف یا ساکن نیست. (عدم تغییر یعنی خویش را محکوم کردن به نیستی)

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

همینطور اگر هدف منافع خصوصی و گروهی باشد, اگرچه وسیله هم دین باشد, منفورست و در این منفوریت هیچ دینی و فلسفه ای حامی نمی باشد.
گفتار دوم- Necessary Evil چاره ناچار:
از آنجاییکه سرشت قدرت فساد آور بوده و بیدون قدرت دولتی هم, زندگی شهروندی در یک جغرافیای معین و قبول شده سرحدّات بین الملل ناممکن است.
در زمان که در حقوق عمومی محصل بودیم, دکتر مهدی شعبان نیا, مدرس حقوق اساسی ۱ برای ما, آنارشیسم را چنین معنی کرد: که انسان در حالت طبیعی فاقد دولت را آنارشیسم می گویم و این فقدان دولت مسبب هرج و مرج می گردد.
پس به باور طبیعیون حالت طبیعی انسان فاقد دولت, حالت بهشتی است. که حفظ جان و مال انسان ها, در این حالت ضمانت ندارد. و امنیت بدوی جان و مال انسان ها, فلسفه وجودی دولت در نخست و ایجاد و یا خلق فرصت های توسعه ای, مجموعه عناصری با وظایف بدوی دولت همانا امنیت جان و مال شهروندان به مفهوم خدمت می باشد. که وظایف و مسوولیت های اولامر در اسلام هم توسط حکمای اسلامی چون غزالی و ابن خلدون نیز به همین اساس بیان گردیده است. از انجاییکه اسلام همچون مهدی آخر زمان هیچ کس را به باور اهل سنت, منحیث اولامر به مردم در یک منطقه معین و مشخص, و در زمان مشخص, توسط کدام حدیث معتبر معرفی نکرده است. که اینجاست خرد جمعی برای شناسایی فرد اول به گونه مستقیم و یا غیر مستقیم همانا نمایندگان به گزینش فرد اول در حیطه قانون برای زمان معینه می پردازند.

تقابل و مترادف بودن تعصب و رادیکال

رادیکال بستری تباهی است که فرد مبتلا, بطرف تباهی روانست که متعصب پدیداری تباهی می باشد یعنی چنان در تنفر و نفرین حق تنزل پیدا کرده است که متعصب گردیده است.

مبحث اول – رادیکال:

بیدون شک رادیکال در گفتگوها و مناظره های علمی ماهیت خودرا از دست می دهد. که درون سازی تا تغییر را هم فراموش نکرد. زیرا جوهره حقانیت اسلام چون آفتاب آشکار است و اکنون در بستر آزادی بیان به یافته های دست پیدا می کنیم, که غیر مسلمانان بی نهایت از حقانیت اسلام استفاده برده اند, تا مسلمانان و الخصوص افغان ها, زیرا مردم ما از آدرس دین در افکار فهم نادرست از دین یا رادیکال و یا اسلام سیاسی پسا ۱۹۹۲ مبتلا شده اند.

گفتار اول- تعصب:

اما پیش داروی, تعصب مترادف با رادیکال نیست. بلکه نوع تکلیف روانی و یا عقده مندی که از برخورد تعصب یعنی تعصب در برابر تعصب پدیدار شده می باشد. و افراد برای حفظ و احساس آرامش در جامعه توده ای افغانستان, این چنین می پندارند که بایستی طرفی و سمتی باشند, تا زنده و یا در حفاظت مانند. در حقیقت بی طرفی و حفظ توازن در سیاست مسبب عدالت اجتماعی می شود. هرچند بی طرفی و حاکمیت قانون مانند فکاهی در طول بیست سال بود که الحمدلله اکنون در بین جوانان نبوغ آن پدیدار شده است. اسلام در برابر برتری جوی و تعصب مبارزه های زیادی نموده که تنها عمل بهتر نزد الله تقوا گفته شده است. که خدمت به خلق الله جز تقوا و از مسئولیت های زمامداری اسلام گفته می شود. ولی آنچه در افغانستان است اسلام می باشد نه, مسلمان یعنی شعار تُهی عمل, زیرا ملت پسا جنگ بی نهایت استفاده جو, غریزه پرست, تنبل و ریاکار و دروغ بی حد و مرز در سیاست های شان, البته دوره طلایی چون داود خان و دهه دموکراسی ظاهر شاه که فرهنگ و رفتار مردم به گونه عالی بود که در گونه های موسقی و سینما ان زمان هویداست.

گفتار دوم- عدالت اجتماعی:

عدالت اجتماعی یعنی پاسخگو کردن قدرت, با اکثریت هشتاد فیصد که معتقد اند: انتقال قدرت از اشرف غنی به طالبان نظامی نبوده و برای اثبات و پاسخگوی جنایات جنگی هم از ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ اشرف غنی و همکارانش بایست محکمه بین المللی می شد. و این یعنی عدالت اجتماعی که متاسفانه هرکس در هر دوره در برابر مردم افغانستان خیانت می کند و بی پاسخ می ماند و بعدی چندی در توجه و تعبیر خلاصه می شود.

مبحث دوم- چگونگی جامعه توده ای!

بطور اجمالی چند نمونه از پدیداری توده ای را در جامعه ما افغانستان برجسته می کنیم, که جستاری در مورد, ضرورت چندین تحقیق جداگانه دارد.
گفتار اول- مدرنیته و سلفیت:
نوآوری در عقاید و عبادت در اسلام جایز نیست, اما مدرنیته متمرکز حال است یعنی باید با مقتضیات روز هماهنگ باشیم در چگونگی حاکم شدن بر زمان یعنی جامعه هدفمند و با برنامه, قرآن معجز الهی و ماهیتش که مفسر زمانست

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

و نقل نیست زیرا نقل و روایات که از یک زمان خاص که در تفسیر قرآن بوده برای ما رسیده است یعنی جایگاه پیشینه تحقیق امروزی مارا دارد و می تواند مارا به هدف نزدیک کند ولی نقل نه هدف است و نه مخاطب قرآن که عقل است و خود قرآن که معجز بوده و همینطور یافته های تحقیقات ما به نسل آینده نقل و پیشینه تحقیق شان می شود– حالا در فقه حنفی موارد مدرنیته به أساس مقتضای زمان و مخاطب قرآن که عقلست همانا تفکر و تحقیق مانع وجود ندارد مگر سلفیت و تکفری ها, اینکه در مورد عمیق شویم, چندی در موارد دهان همیشه باز عده کثیر ملاهای بی بنیاد علمی أفغانستان توجه کنید.

گفتار دوم- پول هفته وار به کجا خواهد انجامید؟

هیچ گربه ای, موش به رضا خدا نمی گیرد. حضور نظامی امریکا در یک کشور متعهد, به شرط دموکراسی در آن کشور نیست – بلکه حفظ امنیت مراکز نظامی و تولید اقتدار تک قطبی برای شان مهم می باشد. پس باز گشت امریکا در بگرام در حیطه توافق با طالبان ممکن است.

چرا؟

۱- طالبان برخلاف بیست سال گذشته در امر مبارزه با گروه های هراس افگنی بین المللی, کامیابتر بود – چون شناخت سلفی ها یا مکتب فکری داعش را بهتر می شناسند, گرچه خودشان نیز از این مکتب متاثر اند.

۲- با آمدن دوباره امریکا, مخالفین امریکا چون طالب, گروه تند وجنگجو در برابر طالب ساخته نمی توانند و اگر امریکا مطمئن به نزدیکی مطلق شود: در صورت پیروزی و یا غیر پیروزی ترامپ هم, باز گشت انجام می شود.

افغانستان و حقوق بشر

باید ها و هست ها: یعنی پدیده های حق, تا در عمل جاری شود و این عمل یعنی واقعیت, که سنجش کرد, نتیجه مطلوب را از ریشه باید می دهد یا خیر؟ - که از فاصله باید ذهنی تا نتیجه عمل واقعیت و نظریه های واقعگرایانه بوده که نباید در مقدم مجذوب قالب ها شد.

مبحث اول- حق بشری:

همینطوریکه در کتب و مقالات مؤلفه های حقوق بشری بی نهایت زیبا و آرامش بخش روان انسانی است. ولی رعایت این ارزش ها برمیگردد به خودآگاهی اعضاء جامعه که افکار حاکم مانند ورق سفید از جزم اندیشی قومی, سمتی, باوری و یا باور ستیزی, زبانی و نژادی تُهی شده باشند. که در فقدان خودآگاهی اعضاء جامعه یا توسعه متوازن انسانی همانا وجه مطلوب ملت, نقض حقوق بنیادین را ابزاری ست به قدرت ها, تا از این مسیر تروریسم سازی و تروریسم ستیزی همیشه در کشورهای جهان سوم و پاین تر آن, در حیطه اشراف استخباراتی شان داشته باشند. رسانه های جمعی و دیگر گروه فشار چون خطابه های مساجد بطور مهندسی می شوند که غایت فرمان در نتیجه عمل به حساب آنها ریخته شود.

همین طوریکه هیچ پیامبر ضمانت صفر کردن تصرف شیطان در زمین را نداده است هیچ جامعه سیاسی نیز نمی تواند آزادی و برابری مطلق را به ارمغان آورد. البته نهایت ارزش متعالی یا دست آورد علوم انسانی تا قرن هفدهم حاکمیت قانون بوده که حکومت قانون را در محدوده قانون و مجری قدرت از مستبد شدن مهار شود.

گفتار اول- افغانستان و حق بشر:

البته معنویت و آرامش در اوج لذت انسانی در سرشت سود جوی انسان نهفته بوده که تکاپوی انسان در اندیشه و معرفت کیفیت درونی نگریستن بوده که غایت کُلی بشری در دنیا ماتریالیستی نمی باشد. و از افکار مارکسیستی هم چنان الهام گرفته می شود که در جستجوی تاسیس آزادی و برابری مطلق برای بشر در دنیا هستند. از اینجاست که محصول انقلاب مارکسیستی نوع دولت دیکتاتوریست. یعنی سرشت دنیا نسبی که در فلسفه اصالت فکر یا ایده الیسم این نسبتاً, اثبات بر دنیای دیگر یا معیاد که بسوی آن بیدون اختیار در سفر هستیم. دو ایده و یا دو نظریه وارداتی در افغانستان چون کمونیسم و اسلام تندرو که کنش واکنش یکدیگر بوده, زمینه ساز تهاجم امپریالیستی می باشند. و آنچه در نطفه افکار و عمق جامعه افغانستان نهفته می باشد: ارزش های دینی اسلامی و جمهوریت است. که استنتاج جمهوری و حاکمیت قانون از اسلام چنان ستودنی ست که افلاطون, ارسطو, سیسرون و ماکیاولی از معیوب بودن هر سه نوع نظم یعنی منوکراسی, ارسطو کراسی و دموکراسی گفته اند. البته مشروطه سازی شاه امان الله خان که در مقدم درون سازی فکری نشده بود, تا کنون جامعه توده ای افغانستان ضرورت و الزامات حاکمیت قانون را برای دولت جمهوری و معنویت دینی, طوریکه سازنده باشد درک نکرده است.

گفتار دوم- تروریسم چیست؟

مجموعه اعمالیکه توسط شخص یا گروه از مبانی رادیکال, نقض حقوق بنیادین بشر چون: حق حیات, حق آزادی و برابری, حق انتخاب و حق تحصیل و حق مهاجرت و غیره... کند. که این امتیازات حقوق بشری برای هر انسان بخاطر انسان بودنش, بدور از تعلقات جنسی, باوری, زبانی, نژادی, قومی و سمتی ... داده شده است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

مبحث دوم- آسیب شناسی در افغانستان:

در کشور خود تماشاگر هستیم و برای دیگران کارگر, البته آن کشورهای ایده حال یا مطلوب و یا کشورهای جهان اول توسعه یافته, سیر ملت سازی و مبارزات شان از مبانی خرد سیاسی بوده, که برای حفظ قدرت شان و ضرورت اجتماعی سیاسی شان, مهاجر پذیر هستند. و بایستی ما مردم برای گذر از حالت کنونی, تنها تماشا گر و یا در مبارزات فاقد خرد سیاسی که نتیجه نامطلوب باشد, نباشیم. الخصوص جوانان که اکثریت در نفوس و نیرو محرکه بسوی تغییر اند.

گفتار اول- تضاد جنگ و گفتگو, و مترداف ساختن آن, با خرد سیاسی:

بیدون شک اگر سال ها, جنگ داخلی به گونه متوالی ادامه داشته باشد, آخر راه حل گفتگوست. که هر تعهد هم بیدون شمیشر فقط حرف می باشد. حالا طالبان پسا ۲۰۲۱ و گسترش استبداد و سرکوب برمیگردد, به این که تضاد آن یعنی مبارزه بصورت منسجم و از مبانی خرد سیاسی صورت نمی گیرد. که شجاعت مدنی امروزه, شهروند در گستره جهانی, ارتباطات و انترنت هدف را دست یافتنی می کند.

گفتار دوم- چگونگی تغییر:

در دنیا دو رویکرد تجربه شده است: یکم- انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ مسبب دگرگونی های بنیادین شد. و دوم- انقلاب سفید انگلستان ۱۶۸۸ را, فرجام اصلاحات خواهان می دانیم.

اسلام به سبب جدید بودنش و جایگاه دنیاگرایی یا سکولاریسم یا فی دنیا حسنه و عمیق تر و عرفانی تر و منحصر به فرد شدن, اینکه: مخاطب وحی عقل و تعقلون و موردی اجتماعی را به مخاطب قرار دادن ای مردم, حقوق زن در سوره مکمل بنام نساء – مسبب رنسانس و روشنفکری در غرب گردید.

سکولاریسم:

- سکولاریسم فلسفی مارکسیست: در این نوع رویکرد, برابری اعتقادی در عمل نقض می شود – حالت کنونی افغانستان واکنشی می باشد, که انقلاب ۷ ثور کشور, کنش آن بود.
- سکولاریسم اسلامی: نواندیشی سیدجمال الدین افغانی که ریشه می گیرد از: ابن خلدون, ابن سینا و غزالی و سایر حکمای اسلامی که در عصر حاضر به مفهوم سکولاریسم سیاسی توسط سروش بیان می شود. و نظریه وی در وحی الهی یا قرآن رویای پیامبر رخنه و ریشه فکری وی در سکولاریسم سیاسی نیست مثلاً أفغانستان در دهه دموکراسی ظاهر شاه, و قانون اساسی ۱۳۸۲ , ایران و پاکستان و قسماً مالزی ... – در مقابل اسلام سیاسی استکه جمهوریت را قبول ندارند. و رویکرد طالبانی اگر به نظریه های جمهوری سید جمال رجوع نکنند و داعش نمونه های آنست.
- سکولاریسم لیبرالي: در این رویکرد حفظ عقاید و برابری اعتقادی در جامعه چون: حق توهین و تعرض به عقاید سایر أعضاء جامعه جرم پنداشته می شود. و همچنان حق مراسم عقاید به هیچ عنوان توسط قدرت و اعضاء جامعه از هیچ کس سلب نمی شود. حتی اگر یک نفر هم باشد. مثلاً: انگلستان, امریکا, جرمنی, ترکیه, امارت متحده عرب...

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ